ابن جزری و تواتر قرائات عشر

ابن جزری بر خلاف مختار شما جلوتر رفته. اصالًا النشر را چرا نوشته؟ برای اینکه مدعی بوده عشر متواتر است. با سبکی چقدر بحث میکند! میگویی من از مفتی بزرگ آن دیار استفتاء کردم و از او به تواتر عشر اقرار گرفتم. النشر را برای این نوشته است. در همین سایت الاتقان دارد. میگویی ما یک العشر الصغری داریم و یک العشر الکبری. العشر الصغری چیست؟ العشر الصغری که در جلسه منظره هم بود، آن استاد هم فرمودند. گفتند که ما قرائات سبع را اجازه داریم اما از طریق شاطبیه. اگر من بخواهم از طریق النشر قراءت کنم، اجازه ندارم. یعنی ریز به ریز این ها با چه دقت هایی جلو میروند. خب ابن جزری چه کار کرده؟ ایشان میگویند از قول به تواتر رجوع کرده! ای وای! ابن جزری که از این رجوع نکرده. من توضیح بدهم که ابن جزری چه کار کرده تا ببینید ابن جزری از چه چیزی عدول کرده. ابن جزری در منجد المقرئین که برای اوائل جوانی اش بوده همین حال و هوای علامه حلی را داشته.

علامه حلی چه کار میکنند؟ در کتاب هایشان ببینید. محکم میگویند لایجوز. عبارت را همین الآن خواندیم. «و فی التذکرة و... أنّه لا یجوز أن یقرأ بالعشر»؛ استدلالشان را ببینید. من در فدکیه گذاشته‌ام. علامه میگویند کلام خدا است، شوخی نیست که شما هر چه که میخواهید بخوانید. باید به نحو تواتر به پیامبر خدا و ملک وحی برسد تا بگویید قرآن است. عشر نمیرسد و وقتی هم نرسید لایجوز. علامه اینطور محکم هستند. لذا مقدس اردبیلی و صاحب مدارک میگویند به صرف اینکه شهید بگوید عشر متواتر است، کلام خدا میشود؟! نمیشود. میگویند اجماع و خبر واحد یک فضا است، قرآن و کلام خدا که در نماز میخواهید بخوانید حرف دیگری است. لذ تواتر عشر ثابت نمیشود.

علامه حلی در این فضا محکم هستند. خودشان میگویند من سلسله اجازات به السبعه ابن مجاهد و شاطبیه را دارم. خب چنین فضایی را ابن جزری در منجد المقرئین در دوران جوانی داشت. خوب توجه کنید؛ اگر این نکته در ذهنتان جا بگیرد آن وقت تفاوت اینکه ایشان میگویند «رجع» را میفهمید. ابن جزری میگفت قرآن باید متواتر باشد. مشهور میگویند ما صحت سند را قبول نداریم. لذا قرآن باید قطعی باشد. میگویید بنابراین شرط اعتبار یک قرائت –اعتبار یعنی ما میگوییم که ملک وحی آورده است، کلام خدا است- سه چیز است. موافقت مصحف، موافقت عربیت، تواتر. در منجد المقرئین این را خیلی گفته است. قطع میخواهیم. بعد میگویید وقتی من کار کردم و پخته شدم و جلو رفتم دیدم این تواتر شرط مضیّقی است. تضییق میکند. با واقعیت میدانی جور نیست. بعد میگویید من عدول کردم. دیدم اساتید و مشهور درست میگویند؛ یعنی وقتی قرائت معتبری را میتوانیم به خدا نسبت بدهیم چرا حتمًا باید متواتر باشد؟ بسیاری از قرائات هستند که سند صحیح دارد و متواتر نیست ولی مشهور است و ما مطمئن میشویم که خوب است. چرا ما شرط تواتر کنیم که اینها بیرون بروند؟! در الکلام الطویل ایشان یک عبارتی را هم میآورد و میگویند کلام اساتذة الفن فی نفی التواتر؛ یک بخشی از کلام النشر افتاده.

یعنی اگر آن بخش را در التمهید[1] بیاورند میبینند که ابن جزری اصالً میخواهد مقابل آن

بگوید. این جزری می‌گوید چرا می‌گویید تواتر؟! من قسم می‌خورم قرائاتی داریم که به خدا نسبت می‌دهیم و معتبر است و متواتر هم نیست. ایشان معنا کرده‌اند که یعنی این جزری از تواتر سبع عقب‌نشینی کرده. خب چرا این را می‌گویند؟ «کنت اجنح الی هذا القول» یعنی به قول اشتراط تواتر در اعتبار یک قرائت. ایشان می‌گویند یعنی «کنت اجنح الی تواتر السبع». تواتر سبع با اشتراط تواتر خیلی تفاوت می‌کند.

بررسی جابجایی «س» و «ص» در برخی از آیات

من این مطلب را بگویم که به اینها مربوط است. چرا «س» را بالای پایین می‌نویسند؟ ما الآن در یک فضای غیر تخصصی می‌گوییم روایت حفص از عاصم. وقتی در خود حفص، تخصصی جلو می‌رویم می‌بینیم طرق دارد. یک قاری داریم به نام عاصم. یک راوی به نام حفص و ابوبکر ابن شعبه داریم. یکی هم طریق داریم؛ یعنی طرقی که از سلسله اسانید به حفص می‌رسد. خود حفص در روایاتی که از او هست چندین جور است. یعنی گاهی به دو صورت مشهور و متواتر از حفص روایت شده. گاهی طرقی به حفص می‌رسد که صحیح السند است اما بین قراء و اسانید معروف نیست. اینطور نیست که حفص یک جور خوانده باشد. حفص هم مفردات دارد و طرق دارد.

حال توضیح این «س» را عرض کنم تا ببینیم چقدر تفاوت می‌کند. در چهار مورد قرآن کریم، باید «س» نوشته شود اما ناسخ «ص» نوشته است. مثلاً در آیه «وَزادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصْطَةً[2]» با «ص» نوشته شده اما در آیه «وَزادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ[3]» با «س» نوشته است. هر دو کلمه یکی است اما اینجا را با «ص» نوشته و آن جا را با «س» نوشته. وقتی مصحف را می‌بینید، می‌بینید که بالای «ص»، یک «س» کوچک نوشته اند. آیه دیگر «وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ[4]» است که می‌بینید بالای «ص» یک «س» کوچک نوشته اند. آیه دیگر «أَمْ عِنْدَهُمْ خَزائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصَيْطِرُونَ[5]» است. در اینجا زیر «ص» یک «س» کوچک گذاشته‌اند. اما در آیه «لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ[6]»، «س» گذاشته نشده است. البته من از منابع دیدم و هنوز به مصحف مراجعه نکرده‌ام.

خب این چیست؟ آقا در آن هفته فرمودند که قرائت حفص است، گفتم باید ببینم که چیست. همینجا طرق و روایات خود حفص مختلف است. در سایت ملتقى أهل التفسير که برای کسانی است که کار تفسیری می‌کنند و در آن جا با هم گفت و گو می‌کنند در آنجا یکی در یک موردش گفته بجب و در مورد دیگر گفته است: یجوز، یک استاد دیگری در هر دو موردش گفته بود بجب، سایت خیلی مفصلی است. یک موضوع در آن جا ایجاد شده به همین عنوان «س» و «ص». سایت الاتقان و این سایت را در فدکیه تحت عنوان علامات ضبط المصحف الشريف گذاشته‌ام. در سایت الاتقان وقتی ضبط را چندین قسم می‌کند یک عنوانش این است –این عنوانها خیلی دقیق و حساب شده است-: «أحكام تتعلق بالرواية»؛ یعنی ضبط شعب مختلفی دارد. یکی از آنهایی که به روایت تعلق دارد این است:«سين صغيرة (۔) أعلى الصاد: تدل على وجوب النطق بالسين بدل الصاد»؛ وقتی روی آن گذاشت وجوبی است. ایشان می‌گوید. عبارت ایشان در ملتقی اهل التفسیر این است: «سر كتابة السين صادًا في القرآن الكريم». ایشان می‌گوید وجوب دارد. اما وقتی زیر «ص» گذاشته می‌شود: «سين صغيرة (۔) أسفل الصاد: تدل على جواز النطق بالسين أو الصاد والصاد». پس وقتی «س» را زیر آن گذاشته به این معنا است که جایز است «ص» را به «س» بخوانید. اما اگر روی آن گذاشته واجب است «س» بخوانید. و حال اینکه اینطور نیست و دیگری می‌گوید که جایز است و فقط اشهر است. این را چرا گفتم؟ برای اینکه ببینید در همین «ص» که در مصحف عثمانی نوشته شده، طرقی که به حفص می‌رسد آن را مختلف نقل می‌کنند.

حال به این دقت کنید. ابن جزری در اول جوانی‌اش می‌گوید که قرآن باید قطعی باشد. ما کدام یک از السبع را می‌پذیریم؟ یعنی سبع که سبع هستند. حفص هم که حفص است. می‌گوید کدام یک از طرق حفص را می‌پذیریم؟ کدام یک از آن‌هایی را که به حفص نسبت می‌دهند را می‌پذیریم؟ آن‌که متواتر باشد. بعد دیده حفص چه طرقی دارد! خبری در فن مطمئن می‌شود که این‌ها بی جا نگفته اند. همانطور که عاصم یک روایت را به ابوبکر گفته و روایت دیگر را به حفص گفته، خود حفص هم روایات مختلف داشته که به هر کدام از شاگردانش گفته. طرق حفص مختلف است در این‌هایی را که شنیده و گفته. ابن جزری می‌گوید اساتید ما می‌گویند صحت سند کافی است. من چرا اصرار کنم بر این‌که تواتر شرط است. خب او دارد توسعه میدهد ای من؟! ببینید در همینجا می‌گوید «لقد کنت اجنح»؛ می‌گوید از این به بعد من می‌گویم که تواتر شرط نیست. بعد تصریح می‌کند و می‌گوید اگر صحت سند داشت، وجب علی کل مسلم قبوله و لایجوز رده. چرا؟ لانه کلام الله.

آن وقت ایشان می‌گویند که از تواتر سبع عقب‌نشینی کرده‌اند. درحالی‌که اصلاً از تواتر سبع عقب‌نشینی نکرده‌اند. تواتر که جای خودش هست. دارد می‌گوید تواتری که می‌گفتم به این صورت بود که قضیه را تنگ می‌گرفتم، می‌گفتم حتماً باید متواتر باشد. درحالی‌که روایاتی که واقعیت دارد واسع است. بنابراین پرانتزی که ایشان فرموده‌اند را باید عوض کنیم.

شاگرد: اسم همین کار مگر عقب‌نشینی نیست؟ یعنی از آن نظری که داشته صرف‌نظر کرده.

استاد: از تواتر سبع صرف‌نظر نکرده، بلکه از شرطیت تواتر صرف‌نظر کرده. یک بار می‌گوییم از تواتر قرائات سبع صرف‌نظر کرده و یک بار می‌گوییم از شرطیت تواتر در اعتبار یک قرائت صرف‌نظر کرده، فرق این‌ها چیست؟ جالب این است که خود ایشان در جاهای دیگر عبارتش را آورده. اما بعد می‌گویند «لقد کنت اجنح الی تواتر السبع» ای القول بتواتر السبع. بعد هم به استاد زرقانی حمله می‌کنند و می‌گویند خود ابن جزری عدول کرده اما شما برگشتید و به جوانی او رفتید؟! ابن جزری عدول نکرده. زرقانی چاپ اول کتابش همه این‌ها را خوانده بوده. اما این مؤلف (مؤلف التمهید) فرموده من بعد از مدتی که تحصیل کردم به علوم قرآنی علاقه پیدا کردم و سراغ آن رفتم. اما زرقانی در الازهر بوده و این‌ها از همان اول کار حافظ می‌شوند و شاطبیه می‌خوانند و قرائات سبع را می‌خوانند. العشر الصغری و العشر الکبری را می خوانند .

توضیح اصطلاح «العشر الصغری» و « العشر الکبری»

این‌ها را من توضیح بدهم که خیلی خوب است. ابن مجاهد ابتدا سبع را آورد. شاطبیه که نوشته شد به‌دنبال تیسیر دانی بود. دانی آمد کار ابن مجاهد را کلاسیک و منظم کرد. گفت ابن مجاهد برای این هفت قاری طرق مختلفی را آورده، حال من می‌گویم هفت قاری ، برای هر کدام دو راوی معین می کنم . نافع دو راوی به نام ورش و قالون، عاصم دو راوی به نام حفص و ابن عباش؛ آن‌ها را در التیسیر دو تا دو تا کرد. شاطبیه آمد آن‌ها را منظومه کرد. در شاطبیه همانی که علامه فرمودند کلاسیک شد. معروف شد به طرق الشاطبیه الی قراء السبعه. طرق الشاطبیه یعنی آن هایی که صاحب شاطبیه آن‌ها را به نظم در آورده و اسم آن‌ها را برده. اما همین قراء سبعه که شاطبیه طرق خاص خودش را دارد، دهها طرق دیگر دارد. هر کدام باید تک‌تک بررسی شود که استاد کیست، شاگرد کیست و چه چیزی گفته.

ابن جزری ابتدا گفت غیر از هفت تا هم متواتر هست. روی همان مبنای منجد المقرئین گفت که عشر هم که متواتر است. لذا آمد الدره را در سه تای باقی‌مانده نوشت. الدره بر طرق شاطبیه. الدره ابن جزری تکمیل سبع به عشر، بر طبق طرق شاطبیه است. بر آن طرق شاطبیه چیزی اضافه نکرد. پس تواتری که عشر داشت را با الدره سر رساند. بعد دید عشر دهها غیر از طرق شاطبیه دارد که باعث شد النشر را بنویسد. النشر فی القرائات العشر؛ ساعت الاتقان را نگاه کنید. می‌گوید «اضاف الیها طرق کثیرة جدا». اینجا است که می‌گوید العشر الکبری. پس یک

قرائات عشر صغری داریم که منحصر در طرق شاطبیه است. یک العشر الکبری داریم که مشتمل بر طرق اضافه بر طرق شاطبیه است.

اذا آن استاد در آن جلسه در ماه مبارک فرمودند بنده اجازه بر قرائات سبع را دارم اما فقط از طرق شاطبیه. در «هیت لک» که مثال زدند، گفتند یک قرائتی از هشام هست که طریق آن تنها از النشر است و من اجازه ندارم قرائت کنم. آن استاد از اساتید ایران هستند. ولی وقتی دنبال فن میروند میبینید که کلمه به کلمه آن حساب شده است. قبل از آن هم شهید ثانی کارشان این بوده. اینها را میدانستند و میخواندند. شهید همینطور نمیآیند بگویند ثبوت تواتر العشر. بنابراین اصلاً احتمالش نیست که بگوییم ابن جزری از تواتر عدول کرده است. اصلاً آن آمده توسعه داده است. ایشان یک جا میآورند که عبارت نیافتاده؛ آن چیزی که خیلی عجیب است این است: میگویند کلام اساتذهٔ الفن فی در تواتر السبع، بعد کلام ابن جزری را با افتادگی بخشی از کلامش میآورند. و حال آنکه ابن جزری بههیچوجه از تواتر سبع عقبنشینی نکرده است. بلکه از شرطیت تواتر در طرق مختلفی که برای سبع است، عقبنشینی کرده.

یک مثال ساده بزنم. مثلاً میگویند عاصم اینجا را به این صورت روایت کرده. اما در طریق فلانی، عاصم به این صورت هم روایت کرده. ولی این طریق او شاذ است. یعنی اصلاً سند صحیح نیست. لذا آن را کنار میگذاریم. معتبر نیست. اما همین عاصم از طریق دیگری با سند صحیح روایتی را روایت کرده که الآن معروف نیست. ایشان میگوید این قرائت متواتر عاصم جای خودش، ما که از این عدول نکردیم. ما از طریق عاصم روایت دیگر عاصم ا که سندش صحیح بوده، به خدا نسبت بدهیم ای من؟ ابن جزری میگوید من در منجد المقرئین اجازه نمی دادم. میگفتم تنها میتوانید متواترها را به خدا نسبت بدهید. نه طریق فلانی ولو سندش صحیح باشد. بعد میگوید ندیدم نه. وقتی سند صحیح بود چرا تواتر را شرط کنیم. بعد میگویند که جمهور و اساتید هم به این صورت بودند.

جالب این است که دنبال «ای القول بالتواتر» دو سطر بعد میگویند «هذا و قد عُرف ابن الجزری بابدال شرط التواتر الی شرط صحة السند فحسب»، یعنی آن چیزی که معروف است را خودشان آوردهاند اما درست خلاف مقصود او. بله این درست است. «عُرف ابن الجزری بابدال شرط التواتر الی شرط صحة السند»، وقتی از شرط تواتر به شرط صحت سند عدول کنید، شما از تواتر عقبنشینی میکنید؟!

شاگرد: شاید به این معنا باشد که نتوانسته تواتر را ثابت کند.

استاد: اصلاً اینطور نیست. ما مقدمه النشر را مباحثه کردهایم. میگوید من با سبکی دعوا کردم و گفتم چرا شما تنها سبع را گفتید؟ گفت من عشر را هم قبول دارم. میگوید خب چرا نگفتی؟! میگوید گفتم چون اختلاف است نخواستم محل اختلاف را بگویم. میگوید بگویم نظر شما چیست؟ میگوید سبکی گفت من قاطع هستم که عشر هم متواتر است. گفتم این را بنویس. ابن جزری همه اینها را آورده است. میگوید از او استفتاء گرفتم و در بلادش پخش کردم. بعد النشر را نوشتم. آن مفتی نوشت: «رده یوجب کذا». همن مفتی نوشت. فتوا را گرفت و آمد النشر را نوشت.

چرا ما اینها را میگوییم؟ به این دلیل که وقتی عاصم میگوییم به خیالمان میرسد که تنها یک قرائت است. درحالیکه به این صورت نیست. عاصم سی شاگرد دارد. رواتا متعدد دارد. خود شاگرد او-حفص-میگوید[7] بعد از اینکه من یک دور کامل از عاصم درس گرفتم دیدم با شاگرد دیگر استادم –ابن عیاش- مختلف میخوانیم. خیلی جالب است. میگوید زدن استاد رفتم. هر دو شاگرد شما هستیم چطور شد که دو جور به ما گفتی؟ این رسم مقری ها بود که در وقت افراد القرائه از طرق دیگر اسمی نمیبرد. ابن جزری میگوید وقتی دیدیم که قرار است این تراث السالمی از بین

برود، در یک مجلس هر دوی آن‌ها را می‌گوییم. و الا سبک سابق افراد القرائه بود. یعنی وقتی یک راوی از یک شیخ می‌گرفت با آن مخلوط نمی کرد که فلانی اینطور می‌گوید. حفص می‌گوید وقتی پرسیدم عاصم گفت آن چیزی که به تو اقراء کردم از ابو عبد الرحمان سلمی است از امیرالمؤمنین است. آن چه که به شعبة ابن عیاش گفتم از طریق زر بن حبیش از عبد الله بن مسعود.

امروز می‌خواستم تواتر را هم عرض کنم. من می‌خواهم این را عرض کنم که مقدس اردبیلی می‌فرمایند: «لاشتراط التواتر فی القرآن»، این را در در شهید اول و محقق ثانی و شهید ثانی می‌گویند.**«لاشتراط التواتر فی القرآن»**؛ یعنی قرآن کلام خداست باید قطعی باشد. **«الذی یجب ثبوته بالعلم و لا یکفی الظنّ‌ فلا یقاس بقبول الإخبار الواحد»**؛ درست است که در قرآن «یجب ثبوته العلم» و تواتر شرط است اما جواب این دو بزرگوار -صاحب مدارک و استادشان- این است: تواتر دو ارزشی نیست. مقوله تواتر مقوله منطق فازی است. می‌خواستم امروز بگویم که نشد. با توضیح تواتر و انواع تواتر برای ما کالشمس می‌شود که اشکال این آقایان که چون باید قرآن متواتر باشد، حرف شهید سر نمی‌رسد، درست نیست. یعنی حرف محقق ثانی صحیح است.

والحمد لله رب العالمین

---

[1]التمهيد في علوم القرآن ج ۲ ۱۲۶تحقيق الاركان الثلاثة ..... ص : ۱۲۲
قال: «و قولنا: و صح سنده، فانا نعني به ان يروي تلك القراءة، العدل الضابط عن مثله، و هكذا حتى تنتهي. و تكون مع ذلك مشهورة عند أئمة هذا الشأن الضابطين له، غير معدودة عندهم من الغلط، او ممّا شذّ بها بعضهم.قال: و قد شرط بعض المتأخرين «التواتر» و ان ما جاء مجيء الآحاد لا يثبت به قرآن. و هذا ممّا لا يخفى ما فيه، فان التواتر اذا ثبت لا يحتاج فيه الى الركنين الاخيرين من الرسم و غيره. اذ ما ثبت من أحرف الخلاف متواترا عن النبي صلّى اللّه عليه و آله وجب قبوله، و قطع بكونه قرآنا، سواء وافق الرسم أم خالفه، و اذا اشترطنا التواتر في كل حرف من حروف الخلاف، انتفى كثير من أحرف الخلاف، الثابت عن هؤلاء الائمة السبعة و غيرهم. و لقد كنت قبل أجنح الى هذا القول، ثم ظهر فساده، و موافقة أئمة السلف و الخلف» .

[2]الاعراف ۶۹

[3]البقره ۲۴۷

[4]البقره۲۴۵

[5]الطور۳۷

[6]الغاشیه۲۲

[7]غاية النهاية في طبقات القراء ج۱ص۳۴۸؛ قال أبو بكر بن عياش قال لي عاصم ما أقرأني أحد حرفاً إلا أبو عبد الرحمن السلمي وكنت أرجع من عنده فأعرض على زر، وقال حفص قال لي عاصم ما

كان من القراءة التي أقرأتك بها فهي القراءة على زر، وقال حفص قال لي عاصم ما كان من القراءة التي أقرأتك بها فهي القراءة التي قرأت بها على أبي عبد الرحمن السلمي عن علي وما كان من القراءة التي أقرأتها أبا بكر بن عياش فهي القراءة التي كنت أعرضها على زر بن حبيش عن ابن مسعود

بازبینی #4
ایجاد شده 19 مارس 2024 08:59:42 توسط ... .
به روزرسانی شده 11 مه 2024 12:42:10 توسط ... .